

سوسن نیکو

درآمد

تفاوت‌های عمده‌ی یادگیرندگان (دانش‌آموزان) در یادگیری، از دید مایر^۱ به پنج دسته اصلی تقسیم شده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تفاوت در توانایی عمومی یادگیری؛ ۲. تفاوت در دانش اختصاصی؛ ۳. تفاوت در انگیزش؛ ۴. تفاوت در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مانند: جنسیت، سن، نام، موقعیت اجتماعی - اقتصادی، قومیت و مذهب؛ ۵. تفاوت در سبک یادگیری^۲ (سبک شناختی).

تمایل به مطالعه‌ی تفاوت‌های فردی در زمینه‌ی یادگیری، سال‌هاست که در حوزه‌ی تعلیم و تربیت وارد شده است. این واقعیت که افراد در فرایند یادگیری منفعل نیستند، بلکه فعال نیز عمل می‌کنند، زمینه‌ی تحقیق و تفکر روان‌شناسان در امر یادگیری بوده و هست. هر فردی راه‌های شخصی خاصی را برای انجام کارهای متفاوت خود دارد: بعضی دانش‌آموزان، صبح‌ها خوب یاد می‌گیرند، بعضی شب‌ها. بعضی محیطی همراه با موسیقی ملایم و بعضی دیگر سکوت را ترجیح می‌دهند. بعضی دانش‌آموزان نیازمند آن هستند که به آن‌ها گفته شود چه بکنند، و کجا، کی و چه وقت، کاری را انجام دهند، بعضی دیگر علاقه دارند که کار را خود به عهده بگیرند، مدیریت کنند و به نتیجه برسند. براساس این شواهد، افراد در چگونگی برخورد با یک تکلیف، متفاوت عمل می‌کنند، ولی این تفاوت ناشی از سطح بهره‌ی هوشی یا الگوهای توانایی به خصوصی در آن‌ها نیست، بلکه بیشتر به شیوه‌های ترجیحی مربوط است که افراد گوناگون برای پردازش و سازمان‌دهی اطلاعات و برای واکنش نشان دادن به محرکات محیطی به کار می‌گیرند. با توجه به این که تمامی برنامه‌های آموزش و پرورش برای تعلیم و تربیت بهینه‌ی دانش‌آموزان اجرا می‌شوند، شناسایی این تفاوت‌ها و تاثیر آن‌ها بر رفتار و حالات این گروه، در فرایند یاددهی - یادگیری حائز اهمیت است. عواملی نظیر: انگیزش، هیجانات، سبک یادگیری، سبک تفکر و یا صفات شخصیتی دیگر می‌توانند، یادگیری دانش‌آموزان را تحت الشعاع قرار دهند. دانستن این که هر کدام از عوامل فوق چه تاثیری در یادگیری فرد دارند، برنامه‌ریزان درسی را قادر می‌سازد که با دید عمیق‌تری به حوزه‌ی کاری خود بنگرند. علاوه بر این، مدیران، معلمین و مشاورین را قادر می‌سازد که انسجام بهتری به فعالیت‌های درون مدرسه‌ای بدهند.

کارهای زیادی در رابطه با شیوه‌ی تدریس معلم صورت گرفته‌اند. کلاس‌های آموزش ضمن خدمت، معلمین را با انواع شیوه‌های تدریس و اثربخشی آن‌ها آشنا کرده‌اند، ولی به خود دانش‌آموز و سبکی که

تعریف سبک یادگیری

تعاریف زیادی در این رابطه ارائه شده‌اند. هومن^۳ (۱۹۹۵) گفته است: سبک یادگیری، باورها، رجحان‌ها و رفتارهایی است که به وسیله‌ی افراد به کار می‌روند تا به یادگیری آنان در یک موقعیت معین کمک کنند. پیرس^۴ (۲۰۰۰)، سبک یادگیری را به عنوان روشی که دانش‌آموزان در یادگیری مطالب درسی به روشی دیگر ترجیح می‌دهند، تعریف کرده است [سیف، ۱۳۸۰]. درنهایت، تعریف جامعی از سبک یادگیری از سوی نظریه‌پردازان یادگیری در حوزه‌ی «مؤسسه‌ی ملی مدیران دبیرستان» پذیرفته شده است. این گروه سبک یادگیری را به عنوان ترکیبی از عامل‌های فیزیولوژیکی مؤثر و شناختی تعریف می‌کنند که نشان می‌دهد، چگونه یک فراگیر محیط یادگیری را درک می‌کند و با آن تعامل دارد و به آن پاسخ می‌دهد [Boul & Kimlal, 2001].

انواع سبک‌های یادگیری

۱. سبک عاطفی^۵: دربرگیرنده‌ی ویژگی‌های شخصیتی و هیجانی یادگیرنده مانند پشتکار، تنها کار کردن یا با دیگران کار کردن، و پذیرش یارد تقویت‌کننده‌های بیرونی است [سیف، ۱۳۸۰: ۱۷۱]. بعضی پشتکار خوبی دارند، بعضی مرتباً باید به آن‌ها گوشزد کرد که کجا، چه وقت و تا چه مقدار درس بخوانند، و بعضی برای رسیدن به اهداف، به تشویق و تقویت احتیاج ندارند، یعنی خودانگیزه هستند.

۲. سبک فیزیولوژیکی^۶: این سبک جنبه‌ی زیست‌شناختی دارد و دربرگیرنده‌ی واکنش فرد به محیط فیزیکی مؤثر بر یادگیری اوست. مانند ترجیح دادن مطالعه در شب یا روز یا محیط‌های گرم یا سرد، یا این که فردی گوش دادن به موضوعی را به خواندن آن موضوع ترجیح دهد و یا از طریق شکل و نمودار و یا از انجام عملیاتی یاد بگیرد [همان، صص ۱۷۲ و ۱۷۱].

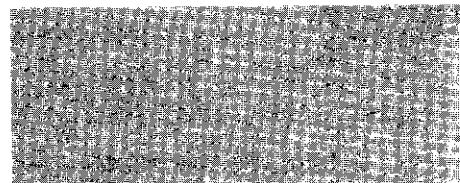
۳. سبک شناختی^۷: شناخت نسبت به فعالیت‌های ذهنی است که از طریق آن‌ها، اطلاعات از حواس دریافت می‌شود، از راه‌های گوناگون تغییر می‌کند و به صورت رمز درمی‌آید. سپس در حافظه ذخیره و برای استفاده‌ی بعدی از حافظه بازایی می‌شود. برای انجام این اعمال، فرد از روش‌های متفاوت استفاده می‌کند که همان سبک یادگیری شناختی اوست.

بنا به اهمیت زیادی که سبک یادگیری شناختی در امر آموزش دارد، تأکید مقاله‌ی حاضر بر این سبک است. جرومی کاگان^۸ (۱۹۸۲) از سبک شناختی، به عنوان متغیرهای فردی در تنظیم، حضور، پردازش، یادآوری و تفکر درباره‌ی یک مسئله یاد می‌کند. هیل^۹ (۱۹۷۱)، سبک شناختی را به عنوان مسیری که در آن افراد از مسائل پیرامون خود یادداشت برمی‌دارند و سیف (۱۳۸۰)، آن را طریقی می‌داند که شخص موضوعات را درک می‌کند، اطلاعات را به خاطر می‌سپارد، درباره‌ی مطالب می‌اندیشد و مسائل را حل می‌کند.

سبک‌های شناختی بنا به اهمیتی که دارند، در آموزش و پرورش همواره مورد بحث بوده و هستند. ۲۸ نوع سبک شناختی توسط مسیک^{۱۱} معرفی شده‌اند که از میان آن‌ها، «سبک تکانشی-تأملی»^{۱۱} و «سبک وابسته به زمینه-نابسته به زمینه»، بیشترین شمار تحقیقات را به خود اختصاص داده‌اند. در ایران نیز در رابطه با این دو سبک تحقیقاتی هرچند اندک صورت گرفته است که به صورت خلاصه به بررسی این دو سبک می‌پردازیم.

سبک یادگیری تکانشی-تکاملی

در شخصیت افراد، گاهی گرایش‌هایی نسبت به تأمل و احتیاط و در مواقع دیگر، نسبت به تکانشی عمل کردن تجلی می‌کند. جرومی کاگان، این گرایش‌ها را سرعت



او در یادگیری به کار می‌برد، توجه لازم شده است. در نتیجه دانش‌آموزی که برحسب اتفاق سبک یادگیری‌اش متناسب است با سبکی که مدرسه و معلم برای او طراحی کرده‌اند، تشویق می‌شود و موفق است، ولی دانش‌آموزی که از نظر استعداد، ذوق و علاقه چیزی کم ندارد و فقط شرایط، ابزارها و روش‌های دیگری را لازم دارد، ناخواسته مجازات می‌شود. عمده‌ی تحقیقات مربوط به سبک‌های یادگیری، بیانگر آن است که اگر تدریس با ترجیحات یادگیری دانش‌آموز (یعنی سبک او) هماهنگ شود، فراگیری را بیشتر و گرایش‌های مثبت تری را ایجاد می‌کند. هرچند به دلیل این که سبک‌ها عادت‌های یاد گرفته شده هستند، دانش‌آموزان می‌توانند به کمک آموزش، سبک‌های متفاوتی را فرا گیرند و روش‌های جدیدی را در یادگیری به کار ببرند. در این رابطه سیف (۱۳۸۰) بیان می‌کند، کار معلم اصلاح سبک‌های معیوب یادگیری دانش‌آموزان است. لذا لازم است که معلمین با این حوزه از یادگیری، یعنی رویکرد سبک‌های یادگیری، آشنایی لازم را داشته باشند. این مقاله سعی دارد، با استفاده از نتایج تحقیقات و به طور اجمالی به این مهم بپردازد.

مفهومی^{۱۳} می نامد و عده ای دیگر آن را سرعت شناختی تعبیر کرده اند. در این سبک، عامل سرعت در برابر دقت قرار می گیرد. منظور از سرعت این است که یادگیرندگان، با چه سرعتی به تکالیف شناختی پاسخ می دهند. با توجه به مشخصه های این سبک، افراد به چهار دسته تقسیم می شوند:

دسته ی اول افرادی هستند که در یادگیری تکالیف شناختی سرعت دارند، ولی با خطای زیاد نیز مواجه می شوند. آن ها را افراد «تکانشی» می نامند. دسته ی دوم در یادگیری تکالیف شناختی سرعت کمی دارند و با خطای کمتری نیز مواجه می شوند. این گروه را افراد «تأملی» می نامند. ولی ما با افرادی نیز مواجه هستیم که در یادگیری سرعت زیاد دارند و خطای بسیار کمی را نیز مرتکب می شوند. آن ها را فراگیران «اکارا» می نامند. در مقابل این افراد، گروهی دیگر در یادگیری تکالیف شناختی سرعت کمی دارند و خطای زیادی را نیز مرتکب می شوند. این گروه را فراگیران «ناکارا» می نامند.

هر دانش آموز را می توان به طور معمول جزو یکی از این دسته ها طبقه بندی کرد. بررسی ها نشان داده اند که تفاوت ها در سرعت شناختی توسط الگوهای موجود در خانواده شکل می گیرند؛ اگرچه مدرسه نیز بعدها مؤثر است. برای مثال، معلم تکانشی می تواند دانش آموز تأملی را به تدریج تکانشی کند و برعکس. کاگان به منظور اندازه گیری این سبک، «آزمون همتایابی اشکال آشنا»^{۱۴} (MFFT) را ساخت.

آزمون سبک یادگیری تکانشی - تأملی

آزمون همتایابی اشکال آشنا که فرم دوره ی نوجوانی - جوانی آن مخصوص دبیرستان است، دوازده جفت کارت اصلی و دو جفت کارت راهنما دارد. آزمودنی باید از میان هشت تصویر یک صفحه، آن را که دقیقاً شبیه یک تصویر صفحه ی قبل است، انتخاب کند. زمان اولین واکنش و تعداد اشتباهات تا رسیدن به جواب صحیح، در سراسر آزمون در برگ مخصوص توسط آزمونگر ثبت و سپس میانگین محاسبه می شود. این آزمون از آن جهت که تصویری است، در تقسیم بندی آزمون های ناپسته به فرهنگ قرار می گیرد.

نتایج تحقیقات انجام شده در رابطه با سبک یادگیری تکانشی - تأملی

- افراد تأملی در تکالیف مربوط به حافظه و یادآوری، بهتر و صحیح تر عمل می کنند.
- دختران نسبت به پسران از لحاظ تعداد خطاها تأملی تر هستند.
- با افزایش سن، تعداد خطاها کاهش می یابد و زمان واکنش به پاسخ افزایش می یابد.
- کودکان تکانشی، پاسخ های اضطرابی بیشتری از خود نشان می دهند.
- کودکان با اختلال یادگیری نسبت به کودکان عادی تکانشی تر هستند.
- کودکان مربوط به طبقه ی اجتماعی پایین، رفتار تکانشی تری دارند.

- نوجوانان شمال شهر نسبت به جنوب شهر تأملی تر هستند.
- هرچه سبک یادگیری تأملی تر باشد، عملکرد در حل مسئله بهتر و کارآمدتر است.

سبک یادگیری وابسته به زمینه - ناپسته به زمینه

یکی دیگر از سبک های شناختی، یادگیری سبک وابسته به زمینه - ناپسته به زمینه است. در حوزه ی یادگیری، دانشمندان روان شناس با استفاده از حوزه های دیگر علوم به این نتیجه رسیده اند که انسان تحت تأثیر ادراکات خود از متن یا زمینه ی موضوعات گوناگون قرار می گیرد. با توجه به اهمیت این عامل، تحقیقات زیادی در حوزه ی آموزش و پرورش روی دانش آموزان و معلمین صورت گرفته است. ویژگی های افراد وابسته به زمینه - ناپسته به زمینه

افراد وابسته به زمینه در جاهایی که متن یا زمینه مهم است، عملکرد بهتری دارند. از جمله، در موقعیت های اجتماعی، ادبی و تاریخی و به طور کلی، در زمینه ی علوم انسانی موفق ترند. زیرا این نوع یادگیرندگان با مباحث کلی سروکار دارند، نه با جزئیات. علاوه بر این، در مطالعات گروهی موفق تر هستند. از لحاظ روانی به محیط خارجی خود وابسته اند و در فعالیت های شناختی، اتکای زیادی به نشانه های محیطی دارند. افراد وابسته به زمینه به درک یک طرح به عنوان یک کل تمایل دارند و یک جزء را از زمینه ی دیداری جدا نمی کنند. این افراد به نکات اصلی و فرعی تکلیف به طور یکسان پاسخ می دهند. هم چنین، برای بیرون کشیدن اطلاعات مورد نیاز، به ترکیب کردن ساختار متن گرایش دارند و فاقد توانایی سازمان دهی درونی هستند. در پردازش اطلاعات به رویکرد ترکیبی تمایل دارند و اطلاعات از قبل سازمان یافته را ترجیح می دهند. در موقعیت های مبهم، از منابع اجتماعی بیرونی استفاده ی بیشتری می کنند؛ یعنی به نشانه های اجتماعی توجه بیشتری دارند. به روابط بین فردی تمایل دارند، به دیگران علاقه نشان می دهند و با آنان نزدیک هستند. از خصوصیت بیرون گرایی نیز برخوردارند و به کمک های بشردوستانه و خیرخواهانه تمایل دارند.

افراد ناپسته به زمینه در علوم پایه مانند: ریاضیات، فیزیک و زیست شناسی موفق تر هستند. این یادگیرندگان به آسانی هدف های عینی را تجزیه و تحلیل می کنند و در جزئیات دارای عملکرد بهتری هستند. به آموزش انفرادی رغبت بیشتری دارند، خود انگیزه اند و تمایل دارند که مطالب و مواد درسی را شخصاً سازمان دهی کنند. کمتر تقویت بیرونی را می پذیرند، از لحاظ روانی از محیط و افراد دیگر تمایز یافته اند و در فعالیت های شناختی خود، بیشتر پاسخ گوی نشانه هایی هستند که خود پدید آورده اند و کمتر به محرک های محیطی وابسته اند. قسمت هایی از یک مجموعه الگو را جداگانه درک می کنند و قادرند یک الگو را طبق اجزای تشکیل دهنده اش تجزیه کنند. این افراد تحلیلی عمل می کنند و علاقه دارند به جزئیات اصلی توجه نمایند. هم چنین، مطالب را شخصاً سازمان دهی و در موقعیت های

مبهم با استقلال بیشتری عمل می کنند.

سبک وابسته به زمینه - نایسته به زمینه، به صورت یک ویژگی پایدار شخصیتی و پیش بینی کننده در نظر گرفته می شود که حدود تفاوت های فردی را در روابط بین فردی و اجتماعی و در حوزه ی شناخت مطرح می کند. اکثر افراد از هر دو سبک در موقعیت های متفاوت استفاده می کنند؛ یعنی قادر هستند که سبک خود را در موقعیت خاص تغییر دهند. هم به کل توجه کنند و هم به جزء، ولی بعضی افراد نیز ترجیحات یک سویه دارند.

براساس مطالب ذکر شده، ویژگی های دانش آموزان و معلمین با سبک یادگیری وابسته به زمینه - نایسته به زمینه، به صورت زیر عنوان می شود:

دانش آموزان با سبک یادگیری نایسته به زمینه: به دریافت اطلاعات به صورت تحلیلی گرایش دارند. مطالب اجتماعی را فقط با انگیزه های درونی یاد می گیرند. اهداف خود تعریفی دارند. مطالب و مواد درسی را شخصاً سازمان دهی می کنند. برای رسیدن به مفاهیم، از فرضیه آزمایی استفاده می کنند. در برابر انتقاد، تأثیر پذیری کمی دارند. با روش های نمره، رقابت، انتخاب فعالیت ها و فایده های شخصی داشتن تکالیف برانگیخته می شوند.

دانش آموزان با سبک یادگیری وابسته به زمینه: به دریافت اطلاعات به صورت کلی گرایش دارند. مطالب با محتوای اجتماعی را بهتر یاد می گیرند. به اهداف و تقویت کننده های مشخص و تعریف شده، نیاز دارند. اطلاعات از قبل سازمان یافته را ترجیح می دهند. برای رسیدن به مفاهیم، از مشاهده استفاده می کنند. انتقادپذیر هستند. با روش های پاداش کلامی، کمک های معلم، پاداش بیرونی، و بها دادن دیگران به تکالیف برانگیخته می شوند. معلمین با سبک یادگیری نایسته به زمینه: موقعیت های معلم محور را در آموزش به کار می گیرند؛ مانند سخن رانی. از ارزش یابی منفی در رابطه با نمرات دانش آموزان استفاده می کنند. از طرف دیگر، دانش آموزان را راهنمایی و هدایت می کنند و در سازمان دهی قوی هستند.

معلمین با سبک یادگیری وابسته به زمینه: موقعیت های آموزشی همراه با تعامل و بحث را ترجیح می دهند. فعالیت های دانش آموز محور را به کار می گیرند. از ارزش یابی منفی اجتناب می کنند و بازخورد کمتری می دهند. هم چنین، به دانش آموزان به عنوان واقعیت های آموزشی می نگرند و با آن ها صمیمی هستند.

با این ویژگی ها، سبک شناختی دانش آموز، روش و میزان یادگیری او را مشخص می سازند و سبک شناختی معلم، ترجیحات او را در رابطه با شیوه های آموزشی تحت تأثیر قرار می دهد.

آزمون های مربوط به سبک یادگیری وابسته به زمینه - نایسته به زمینه التمن، راسکین و ویتکین^{۱۵} (۱۹۷۱) «آزمون گروهی شکل های

نهفته»^{۱۶} (GEFT) را ساختند. این آزمون شامل ۲۵ تصویر است. در هر تصویر، از آزمودنی خواسته می شود که یک شکل هندسی ساده را درون یک طرح پیچیده ی نهفته بیابد و با مداد پررنگ کند. توانایی آزمودنی در یافتن اشکال ساده، بدون این که به وسیله ی طرح پیچیده منحرف شود، میزان وابسته یا نایسته به زمینه بودن او را مشخص می کند.

نتیجه گیری

با توجه به اطلاعات داده شده، می توان گفت که سبک یادگیری دانش آموز، عامل پیش بینی کننده در پیشرفت تحصیلی او محسوب می شود. اطلاعات معلمین از تمامی عوامل تأثیرگذار در فرایند یاددهی و یادگیری، تسهیل کننده ی موفقیت فراگیران در مدرسه است. بنابراین، هر تجربه ای که نشان دهد چگونه نوجوانان خود را می نگرند و یا به دنیای اطرافشان توجه دارند و رفتار می کنند، مهم است. مشاورین می توانند با توجه به سبک یادگیری دانش آموز، او را در برنامه ریزی درسی و یا انتخاب رشته یاری دهند. حتی با آموزش های اصلاحی قادر می شوند که سبک یادگیری او را مطابق با موقعیت درسی تغییر دهند.

زیرنویس

1. mayer/ 2. learning style/ 3. Hohen/ 4. Peirce/ 5. affective/ 6. physiological/ 7. cognitive/ 8. Jeromy kagan/ 9. Hill/ 10. mesik/ 11. reflective-impulsive learning style/ 12. field dependent-Field independent Pearning Style/ 13. conceptual tempo/ 14. matching figure familiartest/ 15. Altman, Raskin & Withkin/ 16. groupe embedded figure test

منابع

۱. ایزنک، مایکل (۱۳۷۹). فرهنگ توصیفی روان شناسی شناختی. ترجمه ی خرازی، دولتی، رئیس قائم و کمال. نی. تهران. ۱۹۹۴.
۲. زیو، جامارثال (۱۳۷۶). انگیزش و هیجان. ترجمه ی یحیی سیدمحمدی. ویرایش. تهران. ۱۹۹۲.
۳. سیف، علی اکبر (۱۳۸۰). روان شناسی پرورشی. آگاه. تهران.
۴. شولتز، و رولف و شولتز، سیدنی آلن (۱۳۷۹). نظریه های شخصیت. ترجمه ی یحیی سیدمحمدی. تهران.
۵. جمشیدی، سهیلا (۱۳۸۱). بررسی رابطه ی بین سبک یادگیری شناختی (تکانشی، تأملی) و توانایی حل مسئله در دانش آموزان پایه ی اول راهنمایی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۱-۸۰. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم تحقیقات).
۶. خوئینی، فاطمه (۱۳۷۹). رابطه ی بین سبک های یادگیری وابسته به زمینه و نایسته به زمینه با خلاقیت در دانش آموزان دختر دوم راهنمایی شهر تهران در سال تحصیلی ۷۹-۷۸. پایان نامه ی کارشناسی ارشد.
۷. کردنوقایی، رسول (۱۳۷۸). رابطه ی بین سبک شناختی وابسته به زمینه و نایسته به زمینه ی دانش آموزان و شیوه ی تربیتی مورد استفاده ی والدین آن ها. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. منصور، نغمه (۱۳۷۹). رابطه ی میان ویژگی های شخصیتی و سبک یادگیری با پیشرفت در رشته ی تحصیلی دانش آموزان دختر دبیرستان های شهر تهران در سال تحصیلی ۷۹-۷۸. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
۹. نیکو، سورن (۱۳۸۲). رابطه ی میان سبک یادگیری (تکانشی، تأملی) و هیجان خواهی در دانش آموزان سال اول دبیرستان های شهر تهران در سال تحصیلی ۸۳-۸۲. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. علوم تحقیقات.
10. Bull, K. S. & kimball, S. L. (2001). Learning styles understanding thetheory oklahoma state university.
11. Hill, J. (1971). The Educational Science. Bloom Field Hills, MI; oakland community college.
12. Kagan, J. (1960). Reflection - Impulsivity: The Generality and dynamics of conceptual Tempo. Journal of abnormal psychology. 71, 17-24.